

ریشه‌های تاریخی، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی ۱

لیلا پورنعمتی کودهی
نارن غیوری



سرشناسه: پورنعمتی، لیل، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور: ریشه‌های تاریخی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی/ لیلیا پورنعمتی، نازنین غیوری.

مشخصات نشر: تهران: راستین، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۶۳-۳۸-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ضرب‌المثل‌های فارسی — تاریخ و نقد Proverbs, Persian — History and criticism

موضوع: ضرب‌المثل‌های ایرانی — تاریخ و نقد Proverbs, Iranian — History and criticism

شناسه افزوده: غیوری، نازنین، ۱۳۸۰ -

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹۹۹/پ PIR۳۹۹۵

رده بندی دیویی: ۹/۳۹۸ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۹۷۸۷



ریشه‌های تاریخی اصطلاحات

ضرب‌المثل‌های فارسی

لیلا پورنعمتی کودهی و نازنین غیرری

چاپ اول: ۱۳۹۸ شمارگان: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: آرمانسا چاپ: اصلانی صحافی: آزاده

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۶۳-۳۸-۰

تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان فخر رازی

و خیابان دانشگاه، کوچه اسلامی، بن‌بست دوم شماره ۶

تلفن: ۰۹۱۲۱۰۹۸۵۷۵ - ۰۶۶۹۵۲۴۹۰ - ۰۶۶۴۰۰۰۲۶

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۳.....	آب از سر شمع گل آلود است
۱۵.....	آب باکی روی دستش ریخت
۱۶.....	آب حیات نوش
۱۹.....	آب زیر گاه
۲۰.....	آبشان از یک جری نوارو
۲۱.....	احساس بالاتر از دلیل است
۲۳.....	اره آورده
۲۴.....	از آسمان افتاد
۲۶.....	از بیخ عرب شد
۲۷.....	از پشت خنجر زد
۲۹.....	از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه می برد
۳۱.....	از خجالت آب شد
۳۲.....	از دماغ فیل افتاد
۳۳.....	از ریش به سیل پیوند می کند
۳۶.....	از کوره در رفت
۳۷.....	از کیسه خلیفه می بخشد
۴۴.....	اشرف خر
۴۷.....	اشک تمساح می ریزد
۴۸.....	اشکی بریز
۵۰.....	اگر برای من آب نداشته باشد برای تو نان دارد
۵۲.....	استاد علم! این یکی را بکش قلم!
۵۴.....	آستین نو، بخور پلو

- ۵۵..... آتش شله قلمکار
- ۵۷..... آفتابی شد
- ۵۸..... آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند
- ۶۰..... آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است
- ۶۲..... انوشیروان دادگر
- ۶۵..... الکی
- ۶۶..... اما راده ی است با هم ساختم
- ۶۸..... امر در کار خانه با قضا است
- ۷۰..... اندرین صفت جز لعنت نبود
- ۷۱..... ایراد بنی اسرائیل
- ۷۳..... این به آن
- ۷۵..... خیر فیما وقع
- ۷۶..... آنکه شتر را به پشت بام خمدش باید پایین بیاورد
- ۷۹..... بله قربان دوباره بسم الله
- ۸۰..... حلاج گرگ بوده!
- ۸۱..... خسن و خسین هر سه دختران
- ۸۲..... خرما از کرگی دم نداشت
- ۸۵..... خودم جا، خرم جا
- ۸۸..... خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
- ۹۱..... خیمه شب بازی
- ۹۳..... دختر سعدی
- ۹۷..... در دهن داروغه را گذاشت
- ۹۹..... در یعنی پیش منی
- ۱۰۴..... دروازه را می توان بست ولی دهان مردم را نمی توان بست
- ۱۰۷..... دره، ای ملا! دوباره بسم الله
- ۱۰۸..... دست به آسمان برداشتن
- ۱۱۱..... دیزی می غلطد درش را پیدا می کند
- ۱۱۳..... دست از کاری شستن
- ۱۱۵..... دست از ترنج نشاخت
- ۱۱۹..... دروغ شاخدار، شاخ در آوردن
- ۱۲۲..... دست شستن از کاری

- دست کسی را توی حنا گذاشتن ۱۲۴
- دست کسی را توی حنا گذاشتن ۱۲۶
- دست و پای کسی را توی پوست گردو گذاشتن ۱۲۸
- دنبال نخود سیاه فرستادن ۱۳۰
- دو قورت و نیمش هم باقی است ۱۳۱
- دلو حاجی میرزا آقاسی ۱۳۳
- دوغ و دوشاب یکی است ۱۳۵
- دود چراغ خورده ۱۳۷
- دو قرص کردن ۱۳۹
- رو، یخ، گرد و خاک بلند نکن ۱۴۱
- ریش و فیچی را بهدست کسی سپردن ۱۴۴
- زندگی سگی ۱۴۵
- زیر پای کسی احضرو کردن ۱۴۷
- زیر کاسه نیم کاسه اش است ۱۴۹
- سایه تان از سر ما کم ۱۵۱
- سیلش آویزان شد ۱۵۴
- سیزی پاک کردن ۱۵۷
- سنگ دوست کشنده است ۱۵۹
- سیلش را چرب کرد ۱۶۰
- ستون به ستون فرج است ۱۶۳
- ستون پنجم ۱۶۵
- سد سکندر باش ۱۶۶
- سرم را بشکن، نرخم را نشکن ۱۶۷
- سرو کیسه کردن ۱۷۱
- سرو گوش آب دادن ۱۷۳
- سگ نازی آباد ۱۷۶
- سنگ کسی را به سینه زدن ۱۷۸
- سنگی که به هوا میرود تا بر گردد هزار چرخ می خورد ۱۸۰
- سه پلشت آمد و ۱۸۳
- سوراخ دعا را گم کردن ۱۸۵
- شاخ و شانه کشیدن ۱۸۶

- ۱۸۸ شانس خرکی
- ۱۹۰ شاه می بخشد، شیخ علی خان نمی بخشد
- ۱۹۲ شاهنامه آخرش خوش است
- ۱۹۵ شتر دیدی؟ ندیدی!
- ۱۹۷ شما هم شهر آباد کن نیستید
- ۱۹۸ صد رحمت به کفن دزد اولی
- ۱۹۹ عجب سرگذشتی داشتی گل علی؟
- ۲۰۱ قونبالاقوز
- ۲۰۳ مثل کبک ش را زیر برف می کند
- ۲۰۷ من هلاک را دیدم
- ۲۰۸ مسیحا نفس
- ۲۱۱ مرغ از قفس پرید
- ۲۱۳ مجاهد روز شب
- ۲۱۷ میرزا میرزا رفتن
- ۲۱۹ می آیند و می روند و با کسی نمی دارند
- ۲۲۱ من و گرز و میدان افراسیاب
- ۲۲۳ من نوکر یادنجان نیستم
- ۲۲۶ میان پیغمبران جرجیس را انتخاب کرد
- ۲۲۸ مرغی که تخم طلا می کرد، مرد
- ۲۲۹ مرگ می خواهی برو گیلان
- ۲۳۱ نازشست
- ۲۳۶ نانش بده، نامش میسر
- ۲۳۷ هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی
- ۲۳۸ هر که چاهی بکند بهر کسی اول خودش دوم کسی
- ۲۴۰ هم چوب را خورد و هم پیاز را و هم پول را داد
- ۲۴۱ هولی نمکی سرش آمده
- ۲۴۲ یکبار جستی ملخ، دو بار جستی ملخ، بار سوم چوب است و فلک
- ۲۴۷ یک گل دوست بدتر از هزار سنگ دشمن

مقدمه

ضرب المثل چیست؟

تاریخ پیدایش امثال و حکم به مدت‌ها پیش بر می‌گردد چنانچه از قدیم الایام جملات و ماجراهایی وجود داشتند که به‌خاطر یک اتفاق بازگو می‌شدند و ربطی به این اتفاقی که افتاده بود داشته است، تا پیش از این تاریخچه ضرب المثل را که با عنوانی رواج داشته‌اند بررسی می‌کردیم اما در این مطلب قصد داریم حوده ضرب المثل را ریشه‌یابی کنیم و ببینیم تاریخچه ضرب المثل چیست.

ضرب المثل گونه‌ای از زبان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آنها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته‌اند، و پیشینه‌ی برخی از امثال بر بعضی از مردم روشن نیست؛ با این حال، در سخن به کار می‌رود. شکل درست این «ژله مثل» است و ضرب در ابتدای آن اضافه است. به عبارت دیگر، «ضرب المثل» به معنای مثل زدن به «مثل» عربی است و کلمه فارسی آن «مثل» است. رفتن مثل گفتن صورت بی ادبانه پیدا کند آن را متلک می‌گویند.

در همه زبان‌های دنیا ضرب المثل فراوان است. بعضی از مثل‌ها در همه زبان‌ها به هم شباهت دارند.

هر قدر تاریخ تمدن ملتی درازتر باشد بیشتر حادثه در آن پیدا شده و مثل‌های بیشتری در آن وجود دارد و در زبان فارسی نیز ده‌ها هزار ضرب المثل وجود دارد.

مثل‌ها چند نوعند؟

عبارت مثل گاهی کوتاه است و در دو یا سه کلمه خلاصه می‌شود مانند (فیل و فنجان) که می‌فهماند دو چیز از جهت کوچکی و بزرگی با هم تناسب ندارند. این مثل در اصل دارای ۵ کلمه بوده (آب دادن فیل با فنجان) ولی معمولاً با همان دو کلمه به اصل مثل اشاره می‌کند.

عبارت مثل گاهی دراز است مانند (آفتابه و لوله‌نگ هر دو یک کار را می‌کنند ولی ارزش آنها وقت گرو گذاشتن معلوم می‌شود) چون لوله‌نگ از سفال ساخته شده ارزشش از آفتابه که از مس است کمتر است. مثل گاه یک عبارت ساده است و گاه یک خط شعر (شتر در خواب بیند پنبه دانه گهر، آب لب خورد گه دانه دانه).

ضرب المثل در زمره بی‌معنای مثال زدن است. مردم در گفت‌وگوهای شان برای اینکه منظور خود را بهتر فهمانند، از ضرب المثل‌ها استفاده می‌کنند. ضرب المثل می‌تواند یک بیت شعر یا فقط یک مصراع شعر یا جمله ای معروف باشد. مثلاً وقتی کسی می‌گوید: «دو مار از یک سوراخ در نمی‌آید که یکیش ترکی بخواند یکیش خرسی»، منظورش اینست که فرزندان یک پدر و مادر برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند. یا وقتی می‌خواهند بگویند کاری بسیار بد بوده و مورد تایید هیچ کس نیست، می‌گویند: «سگ از جاش پا می‌شود، بد می‌گوید یا تف و لست می‌کند».

دانشمندان و زبان‌شناسان نامدار هنوز تعریفی جامع و کامل برای کلمه ی ضرب المثل نیافته‌اند. گرچه در این راستا پژوهش‌ها بسیار ارزشمندی اجرا و تفاسیر معتبری نیز ارائه شده است. علامه علی اکبر دهخدا در مقدمه امثال و حکم چنین می‌نویسد:

در زبان فرانسوی هفده واژه یافت می‌شود که در فرهنگ‌های عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده‌اند و در فرهنگ‌های بزرگ فرانسوی تعریف‌هایی که برای آنها نوشته‌اند مقنع نیست و نمی‌توان با آن تعریقات،

آنها را از یکدیگر تمیز داد.

محقق معروف (Archer Taylor) که پژوهش‌هایش در اوایل قرن بیستم تأثیری شگرف در این زمینه داشته است، نتوانست تعریفی جهان-شمول برای امثال و حکم پیدا کند.

وی در کتاب معروف خود اظهار می‌کند که تعریفی برای امثال و حکم نمی‌تواند وجود داشته باشد. با این وجود تعاریف مختلفی از گذشته تا حال ارایه شده است که مهم‌ترین آنها تعریف (Friedrich Seiler) می-باشد. وی امثال و حکم (ضرب المثل) را چنین تعریف کرده است: سخنان برجسته، روشن و پند آمیز و مستقل که در زبان مردم رایج است.

ضرب المثل سخنی کوتاه و مشهوری است که به قصه‌ای عبرت آمیز اشاره می‌کند.

نازنین غیوری